**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**دو نکتۀ پایانی تنبیه چهارم از تنبیهات دوران امر بین متباینین**

در تنبیه چهارم که عنوانش این بود آیا عدم ابتلاء به بعضی از افراد تنجز علم اجمالی را از بین می‌برد یا نه؟ مباحثی عمده تمام شد ، اقوال و بررسی اقوال، تنبیه مهمی بود که نکات مهمی اشاره شد. دو نکته در پایان این تنبیه مطلوب است به آنها اشاره شود.

**نکتۀ اول:** محقق نائینی برای خروج از محل ابتلاء یک مثالی را مطرح می‌کنند که این مثال سبب گفتگو بین ایشان و محقق عراقی و جمعی از محققین شده است. ما در گذشته مثال می‌زدیم که محل ابتلاء و عدم ابتلاء آنجاست که عرف بگوید یکی از این اطراف علم اجمالی ربطی به این مکلف ندارد و مرتبط با او نیست، گفتیم قطرۀ خونی یا روی پیراهن (کروات) عمرو افتاد یا روی عبای زید، عرف می‌گوید برای زید طلبه، کروات عمرو محل ابتلاء نیست، ولی اگر دو ظرف بود که محل ابتلاء دو نفری است که هم حجره هستند، یک قطرۀ خونی افتاد اجمالا می‌داند یا در ظرف زید افتاد یا در ظرف هم حجرۀ او، اینجا گفتیم محل ابتلاء صدق می‌کند و مثلا علم اجمالی منجز است.

محقق نائینی در اجود التقریرات ج 2 ص 255 می‌فرمایند همین قدر که یک طرف شبهه از ملک انسان خارج باشد، برای خروج از محل ابتلاء، همین کافی است و علم اجمالی منجز نیست، لذا اگر زید علم اجمالی داشت قطرۀ خون در یا ظرف خودش افتاده و یا در ظرف دوستش، البته یک قیدی هم در قسمتی از کلماتشان استفاده می‌شوند که مثلا می‌داند این دوستش اذن فحوی نداده به تصرف در مالش، وقتی خروج از ملکش باشد شرعا از محل ابتلاء خارج است و دیگر علم اجمالی منجز نیست[[2]](#footnote-2).

توضیح محقق نائینی این است که می‌فرمایند از طرفی تصرف در ملک غیر بدون اذن او حرام است. از طرف دیگر یک قانونی داریم «الممتنع شرعا کالممتنع عقلا»، چنانچه اگر شما می‌گفتید ظرف دیگر در امریکا بود، در کرۀ ماه بود از محل ابتلاء مکلف خارج بود، چون امتناع عقلی داشت، ظرفی هم در که ملک دیگری است، امتناع شرعی دارد شارع نهی کرده و گفته حق نداری در او تصرف کنی، پس تصرف در ملک دیگری امتناع شرعی دارد، «الممتنع شرعا کالممتنع عقلا» لذا چنانچه امتناع عقلی طرف شبهه را از محل ابتلاء خارج می‌کرد، امتناع شرعی هم طرف شبهه را از محل ابتلاء خارج می‌کند.

محقق خوئی در مصباح الاصول ج 2 ص 401 تحت عنوان «التنبیه العاشر»، همین نظریه را با یک توضیحی مطرح می‌کنند، ابتدا ایشان می‌فرمایند چرا در اطراف علم اجمالی اصول جاری نمی‌شود؟ بارها گفته‌ایم آقایان می‌گویند چون جریان اصل در هر دو طرف مخالفت قطعی است با علم اجمالی و این درست نیست، جریان اصل در یکی از دو طرف، ترجیح بدون مرجح است، لذا دو اصل تعارض و تساقط می‌کنند.

حالا ایشان می‌فرمایند در محل نزاع که یک ظرف ملک زید است و دیگری ملک عمرو است، می‌فرمایند هیچ محذوری وجود ندارد که زید نسبت به ظرفی که ملک خودش هست اصل جاری کند و عمرو هم همین‌گونه، به خاطر اینکه در سایر موارد اگر هر دو ظرف ملک زید بود، نمی‌توانست اصل جاری کند، اما در ما نحن فیه نسبت به ملک عمرو زید بخواهد اصل طهارت جاری کند، این بدون اثر است و لغو است، چون آن ظرف چه پاک باشد و چه نجس باشد، حق تصرف در ملک غیر ندارد لذا جریان اصل نسبت به ملک عمرو برای زید بدون اثر و لغو است. پس نسبت به ظرف خودش اصل طهارت بدون معارض جاری می‌شود و می‌گوید این ظرف پاک است. این بیان محقق خوئی در تأیید کلام استادشان محقق نائینی.[[3]](#footnote-3)

محقق عراقی در نهایۀ الافکار ج 3 ص 347 به محقق نائینی اشکال می‌کنند، اشکال ایشان را با یک توضیح و یک تتمیم مطرح می‌کنیم، خلاصۀ اشکالشان این است که ایشان می‌فرمایند قیاس امتناع شرعی به امتناع عقلی، قیاس مع الفارق است. زیرا متعلقی که عقلا مقدور نباشد دیگر توجه امر و نهی به او قبیح است، ممکن نیست به نگاه محقق عراقی که به ممتنع عقلی امر تعلق بگیرد یا نهی تعلق بگیرد. اما اگر متعلقی عقلا مقدور باشد، ولی شرعا از آن نهی شده‌ایم، اینجا چون عقلا مقدور است، انواع استیلاء ممکن است هر چند به سرقت و غصب، ممکن است این ظرف در دست او بیفتد یا به بیع یا به هبه یا به اجازۀ تصرف، توجه تکلیف از طرف شارع مقدس نسبت به این ظرفی که امتناع شرعی از تصرفش دارد هیچ قبحی ندارد[[4]](#footnote-4).

به عبارت دیگر فرض محقق نائینی این است که چون تصرف زید در ملک عمرو منهی عنه است. دیگر توجه نهی دوباره به او که بگویند «اجتنبه» این قبیح است لذا نسبت به ظرف عمرو که خود بخود نهی دارد که «لاتتصرف فی ملک الغیر» دیگر «اجتنب» معنا ندارد نسبت به ظرف خودش برائت جاری می‌کند در حالی که این دو نهی از سنخ واحد نیستند. یک نهی که نهی سابق است «لا تتصرف فیه لانه ملک الغیر»، این یک نهی است. نهی دیگر «اجتنبه لانه یمکن ان یکون نجسا» پس این دو نهی از دو سنخ هستند لذا توجه هر دو درست است.

به عبارت سوم امتناع عقلی چون جهت واحد دارد لذا دیگر توجه امر یا نهی به آن قبیح و محال است ولی امتناع شرعی ممکن است جهات متعدد داشته باشد، لذا اگر امتناع شرعی از یک جهتی آمد مخالفت نمی‌کند با امتناع شرعی از جهت دیگر.

**تتمیم کلام محقق عراقی**

تتمیمی که برای کلام محقق عراقی عرض می‌کنیم این است که به محقق نائینی و محقق خوئی عرض می‌کنیم اگر تصور می‌کنید با نهی سابق که «لاتتصرف فی ملک الغیر» دیگر «اجتنب عن هذا الاناء لانه نجس» معنا پیدا نمی‌کند، این بیان شما یک محذور مهمی دارد یا بگویید نتیجه‌ای که نمی‌توانید به آن ملتزم شوید.

**مثال:** از طرفی ملک کافر ذمی محترم است، روشن است در ملک کافر ذمی کسی نمی‌تواند تصرف کند، از طرف دیگر کافر ذمی مالک خمر است، حالا کافر ذمی یک خمری دارد یک بطری خمر دارد مسلمان یک نهی سابق دارد «لا تتصرف فی هذا الاناء لانه ملک الغیر». اینجا همین بیان را مطرح کنید. پس تصرف در این ظرف شرعا ممتنع است «الممتنع شرعا کالممتنع عقلا»، باید شما بگویید تکلیف دوباره به این مسلمان قبیح است که به او بگویند «لا تشرب هذا المایع لانه خمر» این نهی دوم قبیح است، بنابراین مسلمان این خمر را بیاشامد حرمت شرب ندارد، چون یک حرمت قبل داشت «لاتتصرف فی ملک الغیر» و دیگر توجه تکلیف به او درست نیست.

در حالی که روشن است محقق نائینی جواب می‌دهد می‌گوید جهات مختلف است. «لاتتصرف فیه لانه ملک الغیر»، بسیار خوب این را مسلمان دارد. یک نهی دیگر هم دارد از جهت دیگر « لاتشربه لانه خمر » اگر اینجا این نظریه را دارند که قطعا دارند در ما نحن فیه هم همین است یک نهی دارد «لاتتصرف فی اناء العمرو لانه ملک الغیر» یک نهی دیگر ممکن است بیاید «لاتتصرف فیه لانه نجس» یا به خاطر اینکه طرف علم اجمالی است و وجوب اجتناب دارد.

بنابراین با این توضیح محقق عراقی این مثال محقق نائینی برای خروج از محل ابتلاء مثال صحیحی در همۀ موارد نخواهد بود. نکتۀ دوم خواهد آمد.

1. - جلسه 61 – مسلسل 179– یک‌شنبه – 05/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - أجود التقريرات جلد : 2 صفحه : 255:«(ثم انه) لا ريب في لحوق القدرة الشرعية بالقدرة العقلية في اعتبارها في تنجيز العلم الإجمالي في تمام الأطراف فلو كان بعض الأطراف خارجا عن محل الابتلاء لعدم القدرة الشرعية فيه كما إذا كان ملك الغير و لم يجز التصرف فيه شرعا فعلم بوقوع النجاسة فيه أو فيما هو ملكه و تحت تصرفه فلا أثر لمثل هذا العلم ضرورة ان ملك الغير بعد فرض عدم قدرة المكلف على التصرف فيه خارج عن محل ابتلائه فيكون الأصل النافي الجاري في الطرف الآخر بلا معارض (نعم) إذا فرض كونه محلا للابتلاء كما إذا فرض معرضيته للبيع و فرض عدم جواز شرائه مع وصف نجاسته فالعلم الإجمالي بعدم جواز التصرف في ملكه أو حرمة شراء مال الغير يكون منجزا لا محالة (و بالجملة) الميزان في التنجيز هو كون كل من الأطراف بحيث يصح من المولى توجيه الخطاب إليه بخصوصه على تقدير كونه معلوما تفصيلا فلا بد من اعتبار القدرة على ارتكاب كل من الأطراف عقلا و عادة و شرعا (نعم) مجرد انتراك بعض الأطراف للاستغناء عنه مع القدرة على الارتكاب لا يكون بمانع عن التنجيز لما عرفت من ان الترك الإرادي لا يوجب جعل الشي‌ء غير مقدور عليه حتى لا يمكن توجه الخطاب إليه». [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الأصول( مباحث حجج و امارات- مكتبة الداوري) جلد : 1 صفحه : 401:«(التنبيه العاشر) يعتبر في تنجيز العلم الإجمالي ان يكون لكل واحد من الأصلين في الطرفين أثر عملي فعلي، فلو لم يكن للأصل في أحد الطرفين أثر فعلي لا يجري فيه الأصل لعدم ترتب أثر عليه. و حينئذ لا مانع من جريان الأصل في الطرف الآخر، فلا يكون العلم الإجمالي منجزا، لما ذكرناه مرارا من ان تنجيزه متوقف على تساقط الأصول في أطرافه، فلو علم المكلف بنجاسة أحد ثوبين، و علم بكون أحدهما المعين مغصوبا، لا مانع من الرجوع إلى قاعدة الطهارة في غير المغصوب لعدم جريانها في المغصوب حتى تسقط بالمعارضة، إذ لا أثر عملي لجريانها فيه بعد العلم بحرمة استعماله على تقديري الطهارة و النجاسة، فتجري القاعدة في الطرف الآخر بلا معارض. و لا يكون العلم الإجمالي بنجاسة أحدهما منجزا.

   و ان شئت قلت إنه كما يعتبر في تنجيز العلم الإجمالي القدرة العقلية في جميع الأطراف، كذلك تعتبر القدرة الشرعية فيها، فان الممنوع شرعا كالممتنع عقلا فلو خرج بعض الأطراف عن تحت قدرته شرعا- كما في المثال المذكور- لا يكون العلم الإجمالي منجزا، لجريان الأصل في الطرف الآخر بلا معارض». [↑](#footnote-ref-3)
4. - نهاية الافكار جلد : 2 صفحه : 347:«ازاحة شبهة قد يقال كما عن بعض انه يلحق بالخروج عن الابتلاء موردان (احدهما) ماذا كان بعض اطراف العلم الاجمالي مما لا يقدر المكلف على التصرف فيه شرعا كما لو كان ملكا للغير الذى لا يرضى بالتصرف فيه، .... (ولا يخفي عليك ما فيه) اما المورد الاول، فلان مجرد المنع الشرعي عن بعض اطراف العلم بوجه خاص كالغصب ونحوه لا يقتضى خروجه عن قابلية توجيه النهى إليه بوجه اخر حتى يقتضى سقوط العلم الاجمالي عن التأثير (فان) المعتبر في منجزية العلم الاجمالي كما اشرنا إليه واعترف به القائل المزبور، هو ان يكون كل من الاطراف بحيث لو علم تفصيلا كونه هو المعلوم بالاجمال لصح من المولى توجيه التكليف الفعلى بالاجتناب إليه (ومن الواضح) صدق هذا المعنى في المقام، فانه على تقدير كون النجس المعلوم بالاجمال الاناء الذى هو ملك الغير لا قصور في صحة توجيه الخطاب بالاجتناب عنه من جهة نجاسته بعد فرض قدرة المكلف عادة على التصرف فيه بغصب أو سرقة واستيلائه عليه خارجا (والا) لا قتضى ذلك في المورد العلم التفصيلي ايضا، ولازمه المنع عن امكان اجتماع النواهي المتعددة في شئ واحد بجهات عديدة وملاكات مختلفة (مع ان) البداهة قاضية ببطلانه، فانه لا شبهة في ان من شرب الخمر التي هي ملك الذمي غصبا يكون عاصيا من جهتين ويعاقب عقاب الغاصب وشارب الخمر ويترتب على النهى من كل جهة اثره الخاص من وجوب الحد عليه وضمان القيمة للذمي، وكذا فيمن زنى بجارية الغير حال طمثها فان العصيان فيه يكون من جهات، ولا يكون ذلك الا لكونه مجمع النواهي المتعددة، والامثلة لذلك كثيرة لا تحصى، ....». [↑](#footnote-ref-4)